

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال نهم، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۶

غیریت‌سازی در گفتمان سیاست خارجی

محمدرضا پهلوی^۱

هما اسدی^۲

فرهاد ساسانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۱۰

تاریخ تصویب: ۹۳/۱/۲۳

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی غیریت‌سازی و چگونگی بازنمایی «خود» و «دیگری» و همچنین سازوکار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی، شاه ایران در فاصله بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۶ می‌پردازد. در این پژوهش از ابزارهای تحلیل واژگانی در زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی برای تعیین هویت‌های «خود» و «دیگری» در گفتمان سیاست خارجی شاه استفاده شده است. پیکره مورد بررسی، تمامی متن‌های مربوط به سخنان شاه درباره سیاست خارجی طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۶ است که در قالب کتابی با عنوان «مجموعه تألیفات»

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2015.1851

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول)؛ h.asadi@alzahra.ac.ir

^۳ دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه الزهراء (س)؛ fsasani@unb.br

نطقی‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات‌های حضرت‌همایون محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران» در یازده جلد منتشر شده است. نتایج نشان می‌دهد قطب‌بندی هویتی در گفتمان محمدرضا پهلوی دوگانه نیست بلکه پیوستاری است با قطب‌های میانی، خود و دیگری: آمریکا، سازمان ملل متحد و ملت‌های جهان هویت‌های ثابت خودی در این پیوستارند، در حالی که محمد مصدق، جمال عبدالناصر، کمونیسم، حزب توده و استعمار (بدون اشاره به نام کشور خاصی) هویت‌های ثابت دیگری به شمار می‌روند. شوروی و اسرائیل نیز قطب‌های بینابین این پیوستار را تشکیل می‌دهند. همچنین نتایج نشان می‌دهد فعال‌سازی واژه‌ها و عبارت‌ها به گونه‌ای صورت می‌گیرد که نکته‌های مثبت خودی و نکته‌های منفی دیگری برجسته و نکته‌های منفی خودی و نکته‌های مثبت دیگری به حاشیه رانده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: گفتمان محمدرضا پهلوی، سیاست خارجی ایران، غیریت‌سازی، خود، دیگری

۱. مقدمه

کنشگران گفتمان‌های سیاسی همواره معیارهایی را برای توسعه و گسترش روابط خود با سایر کنشگران مدنظر قرار می‌دهند و در چارچوب ساختارهای ایدئولوژیک خود حرکت می‌کنند. گفتمان‌ها اصول محوری خود را به صورت یک مجموعه و بر اساس باورهای تعریف شده در یک چارچوب ساختاربندی می‌کنند. هرگاه گفتمانی اقدام به تخریب و اساسی‌سازی نشانه‌های گفتمانی کند و ساختارهای ایدئولوژیک آن را به چالش بکشد، از دایره خودی طرد و به دایره دیگری رانده می‌شود. در این هنگام، نزاع‌های بین گفتمان‌ها منجر به ایجاد بازنمایی‌های متفاوت از رویدادهای یکسان در جهان می‌شود. در این راستا، کنشگران مفاهیم دلخواه را برجسته جلوه می‌دهند و مفاهیم غیردلخواه را به حاشیه می‌رانند. پس انتخاب واژه‌ها با توجه به کارکرد ایدئولوژیکشان در سازوکار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی اهمیت بسیار دارد. بر این اساس، زبان مجموعه‌ای از گزینه‌ها را به صورت

یک بسته پیشنهادی در اختیار کنشگر قرار می‌دهد و کنشگران با توجه به هویتی که گفتمان‌ها برای آنها بازتعریف می‌کنند، به گزینش واژه‌ها می‌پردازند.

سلطانی (۱۳۸۴: ۱۱۲) معتقد است قرار گرفتن پدیده‌ها در قالب دو گانه «ما» و «شما» و یا «خود» و «دیگری» در هر گفتمانی به کمک سازوکارهایی صورت می‌پذیرد. یکی از این سازوکارها برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی است. هویت از طریق غیریت‌سازی و غیریت‌ها نیز به کمک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شکل می‌گیرند. سلطانی (۱۳۸۴: ۱۱۳) می‌گوید «برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکاری است که به واسطه آن گفتمان‌ها سعی می‌کنند نقطه قوت «خود» را برجسته سازند و نقاط ضعف خود را به حاشیه ببرند و برعکس، نقاط قوت «غیر» یا دشمن را به حاشیه ببرند و نقاط ضعف او را برجسته کنند». سلطانی (۱۳۸۴: ۱۱۲) معتقد است به کمک همین سازوکار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی است که قدرت پس یک گفتمان با تأثیرگذاری بر ذهن سوژه‌ها باعث اجماع می‌شود و در واقع مدلول خاصی را به دال مرکزی گفتمان می‌چسباند و آن را هژمونیک می‌کند و هم‌زمان سعی می‌کند با واسازی دال مرکزی گفتمان رقیب، مدلولش را از دال جدا کند و هژمونی آن را بشکند.

در زمینه سیاست خارجی محمدرضا پهلوی، بیشتر مطالعات تاریخی و کمتر گفتمانی صورت گرفته است. روح‌الله رضانی (۱۹۷۵) در کتاب خود با عنوان سیاست خارجی ایران: بررسی سیاست خارجی در جوامع در حال توسعه به بررسی سیاست خارجی ایران طی سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۳ [۱۳۲۰-۱۳۵۲ خ] می‌پردازد. رضانی استراتژی‌های سیاست خارجی ایران در این دوران را به چهار دوره تقسیم می‌کند و از آنها با عنوان استراتژی نیروی سوم^۱، موازنه منفی^۲، ناسیونالیسم مثبت^۳ و سیاست مستقل ملی^۴ یاد می‌کند. عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی (۱۳۸۶) در کتاب خود با عنوان سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی به تشریح رویدادهای مهم از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و به قدرت رسیدن رضاخان تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ می‌پردازد. مهدوی سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی دوم و پس از جنگ جهانی دوم را به این صورت تقسیم‌بندی می‌کند: سال‌های

¹ third-power strategy

² negative equilibrium

³ positive nationalism

⁴ independent national policy

جنگ سرد در فاصله ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۰، سیاست موازنه منفی در فاصله ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، وابستگی به بلوک غرب در فاصله ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲، سال‌های تنش‌زدایی در فاصله ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۱ و ژاندارم منطقه در فاصله ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷. از جمله آثار دیگری که با رویکرد تاریخی به این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان به ریچارد هرمن^۱ (۱۹۹۰)، مارک گازیوروسکی^۲ (۱۹۹۰) و نیکی کدی^۳ (۲۰۰۳) اشاره کرد.

زبان، گفتمان و سیاست خارجی دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی، نوشته مجید ادیب‌زاده (۱۳۸۷) عنوان تنها اثر گفتمانی در باب این موضوع است که در حوزه مطالعات فرهنگی و با نگاه به زبان به‌عنوان امری سیاسی، از طریق تبارشناسی به شیوه‌های بازنمایی تصویر غرب در جهان نمادین متن‌ها و گفتمان‌های ایرانی نیم قرن اخیر می‌پردازد. در این نوشتار، با بررسی گفتمان پسااستعماری پهلوی و گفتمان‌های اجتماعی ضد قدرت در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۶ و افق دید این نظم‌های گفتمانی در نگرش به غرب، نشان داده شده است که چگونه از دیالکتیک و انقلاب بین این دو نظم گفتمانی، گفتمان انقلاب اسلامی تکوین یافته و به ظهور گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی منجر شده است. به بیان ادیب‌زاده، در این فرایند دیالکتیکی، گفتمان قدرت پهلوی به منزله یک تز و گفتمان‌های اجتماعی ضد قدرت به منزله یک آنتی‌تز عمل کرده‌اند و اصطکاک بین این تز و آنتی‌تز به انقلاب اسلامی ختم شده است.

۲. غیریت‌سازی

غیریت‌سازی مفهومی است که با ایجاد یک فضای دوقطبی بین «خود» و «دیگری» تمایز می‌گذارد. باختین^۴ کلام را خنثی در نظر نمی‌گیرد بلکه بر این باور است که کلام هر فردی در عین منحصر به فرد بودن و داشتن ویژگی‌های «خود» انباشته از آواهای «دیگری» نیز هست. دانو^۵ (۱۹۹۱: ۵۷) به نقل از باختین می‌نویسد: «من هنگامی از خودم آگاه می‌شوم و تنها هنگامی خودم می‌شوم که خودم را برای دیگری، به واسطه دیگری و با کمک دیگری

^۱ Ricahrd Herrmann

^۲ Mark Gasiorowski

^۳ Nikki Keddie

^۴ Bakhtin

^۵ Danow

آشکار سازم». در واقع باختین «خود» را یک پدیده ناتمام می‌داند که اگرچه وجود آن لازم است، اما کافی نیست و برای کامل شدن نیاز به وساطت «دیگری» دارد. باختین به زبان به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی می‌نگرد و علوم انسانی را در نوع خاصی از گفتگو خلاصه می‌کند. بنا بر گفته تودوروف^۱ (۱۳۷۷: ۹۰)، باختین به حدی به خصوصیت گفتگومندی^۲ و وجود «دیگری» در زبان معتقد است که حتی به راحتی تک‌گویی^۳ را هم دارای نوعی نیت گفتگویی می‌داند. به نظر او، شونده همیشه حاضر و موجود است و یا تصویری مثالی و خیالی است از یک مخاطب. تودوروف (۱۳۷۷: ۱۲۵) در ادامه می‌افزاید گفته^۴ در تمام مسیرهایی که به موضوع آن ختم می‌شود، به گفته «دیگری» برخورد می‌کند و از وارد شدن به عمل متقابل و زنده و حاد با آن گریزی نمی‌یابد. هالکویست^۵ (۱۹۹۰: ۱۳۰) می‌گوید «خود» (درک کننده) و «دیگری» (درک شونده) از نظر باختین دو پدیده مجزا از همدیگر نیستند بلکه به‌عنوان «روابط بین دو هم‌پایه» هر کدام در جهت تمایز دیگری عمل می‌کنند. ادوارد سعید^۶، نظریه پرداز ادبی و یکی از بنیان‌گذاران نظریه پسااستعماری، بر این باور است که شرق‌شناسی دانش مورد نیاز غربی‌ها برای تداوم و حفظ امپریالیسم و استعمار و ابزار استیلای آنها در کشورهای مستعمره‌نشین خود بوده است. آنها به شرق به‌مثابه ابژه دانش می‌نگریستند و در آثار خود به‌ویژه در قرن ۱۹، شرق و جهان اسلام را به‌مثابه «دیگر» باز نمود می‌کردند. آنها خودِ غربی را در محور نیکی و خوبی قرار می‌دادند و دیگری را در محور شرارت و بدی. سعید (۱۹۷۸: ۲۴) می‌گوید شرق‌شناسی چیزی جز همان چیزی که دنیس هی^۷ می‌نامد نیست: پنداری جمعی که «ما» اروپاییان را در مقابل «آنها»ی غیراروپایی بازشناسایی می‌کند. در واقع سعید معتقد است اروپاییان با ایجاد هژمونی فرهنگی، دیدگاه خودبترینی خود را نسبت به غیراروپاییان گسترش می‌دهند. فابین^۸ (۱۹۸۳: ۸۵) یکی از

¹ Todorov

² dialogism

داریوش کریمی در ترجمه کتاب تودوروف از عبارت «منطق گفتگویی» استفاده کرده است اما در اینجا اصطلاح گفتگومندی به پیروی از ساسانی (۱۳۸۹) ترجیح داده شده است.

³ monologue

⁴ utterance

⁵ Holquist

⁶ Edward Said

⁷ Denis Hay

⁸ Fabian

ابزارهای ایجاد «دیگری» در متن را استفاده از ضمیرها و صورت فعل‌ها در زمان سوم شخص می‌داند. او معتقد است استفاده از این ویژگی‌ها باعث ایجاد دیگری، که بیرون از گفتگو است، می‌شود. با «او» صحبت نمی‌شود بلکه فرض می‌شود (مبنا این است) که «او» در مقابل شخص بودگی شرکت‌کننده‌های گفتگو قرار دارد. میلز^۱ (۱۹۹۷: ۱۱۴) می‌گوید از نظر سعید، فاین و پرت^۲ عنصر مهمی که ویژگی‌های دستوری ناهمسان را به هم پیوند می‌زند این است که این ویژگی‌ها همه در خدمت بیرون راندن دیگری از قلمرو انسانیت عمل می‌کنند.

فان دیک^۳ نظریه خود را در قالب مثلث مفهومی ارائه می‌دهد که شناخت، گفتمان و جامعه را به هم پیوند می‌دهد. فان دیک (۲۰۰۲: ۲) با ارائه مفهومی جدید از ایدئولوژی می‌گوید که ایدئولوژی هم‌کنش بین ساختارهای اجتماعی و شناخت اجتماعی است. به این ترتیب، می‌توان ایدئولوژی را مبنای مشترک بازنمایی اجتماعی اعضای یک گروه تعریف کرد. در حقیقت اعضای گروه به واسطه این طرح‌های مشترک است که خود را در مقابل گروه‌های دیگری شناسایی و مقوله‌بندی می‌کنند. فان دیک (۲۰۰۲: ۴۳) پرسش‌های زیر را درباره هویت گروه‌ها و ایدئولوژی‌هایشان مطرح می‌کند:

- عضویت: ما که هستیم؟ چه کسی متعلق به ماست؟ چه کسی می‌تواند در گروه پذیرفته شود؟
- فعالیت‌ها: طرح‌ها و برنامه‌های ما چیست؟ چه انتظاراتی از ما وجود دارد؟
- هدف‌ها: برای چه ما این کارها را انجام می‌دهیم؟ قصد ما به دست آوردن چه چیزی است؟
- هنجارها: در رابطه با فعالیت‌های ما چه چیزی خوب و چه چیزی بد است؟ اجازه انجام چه کاری را داریم و اجازه انجام چه کاری را نداریم؟
- روابط: چه کسانی دوست ما و چه کسانی دشمن ما هستند؟ جایگاه ما در جامعه کجاست؟
- منابع: ما چه چیزهایی داریم که دیگران ندارند؟ ما چه چیزهایی نداریم که دیگران دارند؟

¹ Mills

² Pratt

³ van Dijk

فان دیک (۲۰۰۲: ۲) در ادامه می‌افزاید آن چیزی که در این پرسش‌ها مشهود است، تقسیم‌بندی ایدئولوژیک به صورت دو قطبی ما و آنها است یعنی اعضای گروه در ابتدا باید خود را تشخیص بدهند و خود را به واسطه هدف‌ها، طرح‌ها، منابع و... از دیگران متمایز کنند. فان دیک (۱۹۹۸: ۲۶۷) چهار امکان مطرح می‌سازد که مربعی مفهومی را تشکیل می‌دهد. او این مربع را «مربع ایدئولوژیک» می‌نامد:

- بیان و تأکید بر اطلاعات مثبت مربوط به ما
- بیان و تأکید بر اطلاعات منفی مربوط به آنها
- سرپوش گذاشتن و تأکید نکردن بر اطلاعات مثبت مربوط به آنها
- سرپوش گذاشتن و تأکید نکردن بر اطلاعات منفی مربوط به ما

در واقع این مربع ایدئولوژیک با برجسته‌سازی نکته‌های مثبت خود و نکته‌های منفی دیگری و همچنین با به حاشیه بردن نکته‌های منفی خود و نکته‌های مثبت دیگری نشانگر این است که چگونه گروه‌های اجتماعی از خودشان و دیگران یک تصویر ایدئولوژیک می‌سازند و چگونه در این بازنمایی ما در محور خوبی و نیکی، و دیگری در محور شرارت و بدی قرار می‌گیرد.

انتخاب واژه‌ها در بازنمایی ایدئولوژی نقش بسزایی دارد. این که فرد در یک بافت خاص از یک واژه استفاده می‌کند و از واژه دیگری استفاده نمی‌کند، نشانگر نوع نگاه او به مسائل و جهان پیرامون است. نام‌گذاری یا گزینش واژه یکی از جنبه‌های اساسی نمود ایدئولوژی در زبان است. هلیدی^۱ و متیسن^۲ (۲۰۰۴: ۲۹) می‌گویند «زبان چیزها را نام‌گذاری می‌کند و بدین گونه آنها را به مقوله‌ها تقسیم می‌کند و آن‌گاه به‌طور خاص پا را فراتر نهاده و مقوله‌ها را به صورت طبقه‌بندی تعبیر و تفسیر می‌کند». مقوله‌ها در هر زبانی به شیوه خاص همان زبان ساخته می‌شوند و از این رو در این زمینه با هم متفاوت هستند. هلیدی و متیسن معتقدند همه جنبه‌های تجربه انسان قابلیت تبدیل شدن به معنا را دارد. بنابراین زبان نظریه‌ای برای تجربه انسانی فراهم می‌سازد و میزان قابل توجهی از منابع واژدستور هر زبانی به این نقش اختصاص می‌یابد. هلیدی از این نقش زبان با عنوان فرانش

^۱ Halliday

^۲ Matthiessen

اندیشگانی یاد می‌کند. در واقع فرانش اندیشگانی به تفسیر تجربه انسان از جهان بیرون و درون خود می‌پردازد و کارکرد بازنمایی دارد. به واسطه این فرانش است که فرد به تجربه‌های خود از جهان بیرون و جهان درون خود آگاه خود تجسم می‌بخشد و شناخت‌ها، فعالیت‌ها، احساسات، و دریافت‌های خود را ابراز می‌دارد. فاولر^۱ (۱۹۹۱: ۸۰) معتقد است «در زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی، واژه‌ها عامل تعیین‌کننده‌ای در ساخت اندیشگانی زبان هستند. واژه‌های یک زبان نموداری از چیزها، مفاهیم، فرایندها و پیوندهایی هستند که فرهنگ درباره آنها ارتباط برقرار می‌سازد».

واژه‌های عام طبقه‌ای از اسم‌ها هستند که در مرز بین انسجام واژگانی و انسجام دستوری قرار دارند. هلیدی و حسن^۲ (۱۹۷۶: ۲۷۴) طبقه واژه‌های عام را مجموعه کوچکی از اسم‌ها می‌دانند که دارای یک مرجع عام در درون طبقه اسم‌های اصلی هستند. واژه‌هایی مانند «مردم، مرد، زن، چیز، فعالیت، امور، مکان، باور» از این قبیل است. این عناصر با وجود این که در بسیاری از موارد نادیده گرفته می‌شوند، نقش مهمی در تعاملات کلامی برقرار می‌سازند. هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۲۷۵) می‌گویند «این گروه از واژه‌ها اعضای فراگیر مجموعه‌های واژگانی اصلی هستند. از این رو، کاربرد انسجامی آنها نمونه‌ای از یک اصل کلی است که از طریق آن عنصر فراگیر از لحاظ ارجاعی مانند یک هم‌معنا عمل می‌کند». واژه‌های عام دارای معنای کلی هستند و در صورتی قابل درک می‌باشند که به عناصری دیگر غیر از خودشان در متن ارجاع داده شوند. از آنجایی که این واژه‌ها در پیوند با سایر عناصرند، باید عناصری که واژه‌های عام به آنها ارجاع داده می‌شوند، پیش‌تر در متن قرار بگیرند. هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۲۷۶) ابراز معنای بینافردی و عقیده خاص گوینده را مهم‌ترین کارکرد واژه‌های عام می‌دانند.

هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۲۷۸) انسجام واژگانی را نوعی معنای انسجامی می‌دانند که از طریق انتخاب واژه‌ها حاصل می‌شود. هلیدی و متیسن (۲۰۰۴: ۵۷) معتقدند «انسجام واژگانی از طریق انتخاب مواردی صورت می‌گیرد که به نوعی به مواردی که پیش‌تر در متن آمده است، مربوط باشند». هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۲۸۸) انسجام واژگانی را به دو نوع

^۱ Fowler

^۲ Hassan

دوباره گویی^۱ و باهم آیی^۲ تقسیم بندی می کنند. دوباره گویی خود شامل چند زیر طبقه است. دوباره گویی نوعی انسجام واژگانی است که شامل تکرار یک عنصر واژگانی است. در این حالت، از یک واژه عام که در یک سمت پیوستار قرار گرفته برای ارجاع دوباره به عنصر واژگانی که در سمت دیگر پیوستار قرار دارد، استفاده می شود (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲۷۸). عنصر دوباره گفته شده ممکن است تکرار، هم معنا، شبه هم معنا، واژه شامل و یا یک واژه عام باشد. آنچه در مورد همه موارد یاد شده مشترک است این است که داشتن مرجع مشترک برای عناصر دوباره گفته شده الزامی است.

هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۲۸۶) در تعریف باهم آیی می گویند «دو عنصر واژگانی با الگوهای باهم آیی مشابه - بدین معنا که عناصر تمایل دارند که در بافت مشابه در کنار هم قرار بگیرند - در صورت قرار گرفتن در بندهای مجاور نیرویی انسجامی تولید می کنند». در این مورد نیازی نیست که الزاماً یک رابطه نظام مند معنایی بین عناصر واژگانی وجود داشته باشد. گاهی باهم آیی تداعی کننده حوزه های معنایی خاص است. مثلاً با گفتن واژه های «شمال-جنوب»، واژه جاده به ذهن تداعی می شود و در پی آن ممکن است زنجیره ای از دیگر واژه ها مانند «تصادف» و «مرگ» نیز به ذهن متبادر شود. هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۲۸۸) برای توصیف انسجام واژگانی چارچوب پیشنهادی زیر را ارائه می دهند:

روابط ارجاعی	انواع انسجام واژگانی
	(۱) دوباره گویی
مرجع مشابه	الف. واژه مشابه (تکرار)
دربرگیرنده	ب. هم معنا (یا شبه هم معنا)
منحصر کننده	پ. واژه فراگیر
نامرتب	ت. واژه عام
	(۲) باهم آیی

¹ reiteration

² collocation

هلیدی و متیسن (۲۰۰۴: ۵۷۵-۵۷۱) از تکرار، هم‌معنایی، شمول^۱ و جزء‌واژگی^۲ نیز از جمله روابط انسجام واژگانی یاد می‌کنند. شمول رابطه‌ای است بر مبنای طبقه‌بندی (جزئی یا کلی). واژه اول نشان‌دهنده طبقه، و واژه دوم نشان‌دهنده طبقه‌ی بالاتر، پایین‌تر و یا سطح مشابه است. جزء‌واژگی نیز رابطه معنایی بین دو واژه است که یکی جزئی از دیگری است در حالی که در شمول معنایی یک واژه نوعی از واژه دیگر است (۲۰۰۴: ۵۷۴-۵۷۵). در واقع دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی یک نظریه واژه‌دستوری است که واحد پردازش آن بند است. در این نظریه، انتخاب اهمیت دارد زیرا زبان مجموعه‌ای از گزینه‌های به‌هم‌مرتبط را در اختیار فرد قرار می‌دهد و انتخاب هر فردی به نوعی بازنمایی او از جهان بیرون و درون و همچنین شیوه‌های درک او از تجربه‌هایش را نشان می‌دهد. یکی از جنبه‌های نمود تجربه انسان در زبان از طریق واژه‌هاست. واژه‌هایی که هر فرد در متن‌های گفتاری و نوشتاری خود انتخاب می‌کند، دارای بار ایدئولوژیک و به‌نوعی بازنماینده اندیشه‌های وی است.

۳. غیریت‌سازی در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی

گفتمان سیاسی حاکم بر اساس ایدئولوژی و هویت‌های بازتعریف‌شده، خود را از دیگری متمایز می‌سازد و سعی می‌کند با استفاده از ابزارهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی به قدرت خود مشروعیت بدهد و جلوه‌ای موجه به آن بخشد. غیریت‌سازی و مرزبندی بین خود و دیگری در گفتمان سیاست خارجی شاه تحت تأثیر روند رویدادهای روز قرار دارد. یکی از راه‌های برجسته‌سازی نکته‌های مثبت خودی استفاده از تکرار، هم‌معنایی و هم‌حوزه بودن واژه‌هاست. باهم‌آیی واژه‌ها نیز در بستر گفتمانی شکل می‌گیرد و نقش بسزایی در بازنمایی ساختارهای ایدئولوژی گفتمان دارد. گاهی واژه‌هایی کنار هم قرار می‌گیرند که از نظر معنایی پیوند دوری با همدیگر دارند اما ساختار گفتمان طوری این واژه‌ها را به هم پیوند می‌زند که باهم‌آیی آنها صورتی طبیعی به خود می‌گیرد. این شیوه پیوندسازی بین

¹ hyponymy

² meronymy

نشانه‌های زبانی در جهت گسترش و حفظ قدرت گفتمان سیاسی حاکم و مشروعیت‌بخشی به جلوه قدرت نقش مهمی ایفا می‌کند.

قطب‌بندی هویتی شاه از خود و دیگری در برخی موارد دوگانه نبوده بلکه به صورت پیوستاری است که دربرگیرنده قطب‌های ناپایدار و قطب‌های بینابین نیز است. فعال‌سازی واژه‌های دارای بارمعنایی مثبت برای هویت‌های خودی و برعکس، فعال‌سازی واژه‌های دارای بار معنایی منفی برای هویت‌های دیگری به‌خوبی نمایانگر چگونگی بازنمایی این هویت‌ها در گفتمان سیاست خارجی شاه است. مفاهیم دلخواه و مطلوب در جهت برجسته‌سازی نکته‌های مثبت خودی‌ها و مفاهیم غیردلخواه و نامطلوب در جهت برجسته‌سازی نکته‌های منفی دیگری‌ها از سوی شاه به کار گرفته می‌شود. خودی‌ها با واژه‌های همچون «صلح‌دوست، پایدار، آزاد» و دیگری‌ها با واژه‌هایی همچون «مخرب، ظاهر‌ساز، تجاوزکار و دروغگو» بازنمایی می‌شوند. استفاده از تکرار واژه‌ها و به‌کارگیری ابزار هم‌معنایی و هم‌حوزه بودن واژه‌ها از جمله سازوکارهای زبانی پرکاربرد در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی برای برجسته‌سازی نکته‌های مثبت خودی و نکته‌های منفی دیگری است. این امر به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه برخی از سازوکارهای زبانی در جهت هدف‌های ایدئولوژیک و منافع سیاسی کنشگران به کار گرفته می‌شود. اگر غیریت‌سازی در گفتمان سیاست خارجی شاه را به‌صورت پیوستاری در نظر بگیریم، برخی کنشگران همیشه در قطب دیگری جای دارند و برخی نیز همیشه در قطب خودی. اما کنشگرانی نیز هستند که در نقطه‌های میانی پیوستار قرار می‌گیرند، بدین معنا که نه به‌عنوان خود مدنظرند و نه به‌عنوان دیگری. همچنین برخی کنشگران نیز در برهه‌های زمانی مختلف از دایره خودی به دیگری و یا برعکس از دیگری به خودی منتقل می‌شوند.

«آمریکا، کشورهای مسلمان، ملت‌های جهان، سازمان ملل» هویت‌هایی هستند که همواره در سمت خودی پیوستار غیریت‌سازی شاه قرار می‌گیرند. جدول ۱ نمودی کلی از قطب‌های خودی ثابت در گفتمان سیاست خارجی شاه به‌همراه سازوکارهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی است.

جدول ۱: قطب خودی ثابت در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی

قطب خودی ثابت در گفتمان سیاست خارجی شاه	آمریکا	برجسته‌سازی ویژگی‌های مثبت	دفاع از آزادی، دموکراسی، احساسات دوستی، کمک، پیشرفت امور، بهبود اوضاع، مذهب، مناعت، عزت‌نفس، آزادی‌خواه، برابری، تساوی، مساعدت
		حاشیه‌رانی ویژگی‌های منفی	استعمار، امپریالیسم
	کشورهای مسلمان	برجسته‌سازی ویژگی‌های مثبت	متفق در آرمان و عقاید، دوستی، اتحاد، برادری، نجات‌بخشی، رفاهیت، حیات ملی، مستحکم، مسلمان، مقام، منزلت، ترقی، پیشرفت، خلاقیت، همبستگی، استوار، فتوحات زیاد، قدرت غیرقابل‌انکار، سهم در تمدن غرب، برادری، گذشت، برتری
	جهان ملت‌های	برجسته‌سازی ویژگی‌های مثبت	دوستی، صلح، خیرخواهی، حسن تفاهم، امیدواری، احترام متقابل، پیرو منشور ملل متحد، همکاری
	سازمان ملل متحد	برجسته‌سازی ویژگی‌های مثبت	اعتبار، صحت، حفظ و تحکیم روابط حسنه، احترام متقابل، صلح، تحدید تسلیحات، دوستی

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، این هویت‌ها که همواره در قطب خودی گفتمان سیاست خارجی شاه قرار دارند با واژه‌های دارای بار معنایی مثبت توصیف می‌شوند. با نگاهی اجمالی به جدول ۱ درمی‌یابیم که در بیشتر موارد برجسته‌سازی ویژگی‌های مثبت قطب خودی مشاهده می‌شود تا حاشیه‌رانی ویژگی‌های منفی. تنها در یک مورد حاشیه‌رانی ویژگی‌های منفی از آمریکا صورت گرفته است که تعداد واژه‌های آن در برابر برجسته‌سازی ویژگی‌های مثبت اندک است. در متن‌های بررسی شده مربوط به سیاست خارجی شاه، برجسته‌سازی‌ها بیشتر با استفاده از ابزارهای تکرار، هم‌معنایی، باهم‌آیی و هم‌حوزه بودن واژه‌ها صورت گرفته است.

افزون بر هویت‌های ثابت قطب خودی، هویت‌هایی نیز وجود دارند که همواره به صورت ثابت در قطب دیگری قرار دارند. «دکتر مصدق، جمال عبدالناصر، حزب توده، کمونیسم و استعمار (بدون اشاره به نام یک کشور خاص)» نیز از جمله هویت‌هایی هستند که همیشه در سمت دیگری این پیوستار قرار می‌گیرند. جدول ۲ نمودی کلی از قطب دیگری ثابت به همراه سازوکار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ارائه می‌دهد.

جدول ۲: قطب دیگری ثابت در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی

قطب دیگری ثابت گفتمان سیاست خارجی شاه	محمد مصدق	برجسته‌سازی ویژگی‌های منفی	منحرفین از اصول نهضت حقیقی، بیگانه، خارجی، ضعیف، کمونیسم، امپریالیسم، اغراض شخصی، وهم، دروغ، ظاهرسازی، فریب، خطر، تهدید، دشمن مصالح ملی، خیانت، دشمن استقلال، دوران فترت، شوم، اغتشاشات سیاسی، انفجار عمارت، قتل، غارت
		حاشیه‌رانی ویژگی‌های مثبت	ملی شدن صنعت نفت، ملی‌گرایی
	جمال عبدالناصر	برجسته‌سازی ویژگی‌های منفی	انحراف افکار عمومی، افترا، حمله، اتهام، گزارش ساختگی، درک نکردن نیات ما، حملات تبلیغاتی، نامعقول، عامل پراکندگی، اختلاف، تبلیغات غرض‌آلود
		حاشیه‌رانی ویژگی‌های مثبت	اسلام، مسلمان
	کمیونسیم	برجسته‌سازی ویژگی‌های منفی	مخرب، اخلاک‌گر، منحل، نامعقول، ناپسند، شرمساری، ویرانی، خیانت، خانه‌برانداز، آشوب، آشفستگی، عصیان، خلاف، خرابی
		برجسته‌سازی ویژگی‌های منفی	فقر، بی‌سوادی، دشمن آزادی، دشمن خوشبختی، خطر، تهدید، دشمن مصالح ملی، دشمن استقلال، خیانت
	استعمار	برجسته‌سازی ویژگی‌های منفی	آشوب، جنایتکار، وحشی، دشمن، غیرعادلانه، بلا، مداخله، تشنج، مقاصد نادرست، امپریالیسم، زور نظامی، زیاده‌خواهی، کم‌کاری، محتاج مسلک و مشرب، مصیبت
		برجسته‌سازی ویژگی‌های منفی	

همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، واژه‌های دارای بار معنایی منفی و تداعی‌کننده حوزه‌های معنایی «جنگ» و «آشوب» برای توصیف و برجسته‌سازی جنبه‌های منفی هویت‌های دیگری به کار گرفته شده است. در دو مورد نیز ویژگی‌های مثبت از این هویت‌ها به حاشیه رانده شده‌اند.

در مورد حادثه ۲۸ مرداد، مرزبندی بین هویت‌های خودی و دیگری که با استفاده از واژه‌های متضاد صورت می‌پذیرد، در متن‌های شاه نمود بارزی دارد. اولین غیریت‌سازی گفتمان سیاست خارجی شاه در مقابل گفتمان سیاست خارجی دکتر مصدق صورت می‌گیرد. با سقوط دولت مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ساختار گفتمانی شاه نشانه‌های خود را با واسازی نشانه‌های ساختار گفتمان مصدق مسلط می‌کند. از این زمان به بعد تا پایان سلطنت شاه، مصدق به صورت ثابت در قطب دیگری پیوستار غیریت‌سازی شاه قرار می‌گیرد و دوران حکومت وی نیز همواره با صفت‌های منفی توصیف می‌شود. خودی‌ها که ملت ایران هستند به صورت کنشگر مثبت فعال با انتساب صفت‌های دارای بار معنایی مثبت بازنمایی می‌شوند و دیگری‌ها که دولت مصدق و حزب توده می‌باشند از طریق ویژگی‌ها، اعمال و کنش‌های منفی بازنمایی می‌شوند. جدول ۳ نشان‌دهنده چگونگی نوع انتخاب واژه‌ها در تعیین مرزهای هویتی بین سیاست خود و سیاست دیگری دولت مصدق است.

جدول ۳: مرزبندی بین سیاست‌های مثبت و منفی

بزرگی، حسن سلوک، حیثیت ایران، رشد اجتماعی، حسن اخلاق، امنیت، استقلال، استوار، ادب، نیرومند	سیاست مثبت شاه
مخرب، انفجار عمارت، جنجال، ناکارآمد، ضعف، هیاو، سستی، دروغ، فریب، قتل، غارت	سیاست منفی مصدق

افزون بر هویت‌هایی که جایگاهشان در پیوستار غیریت‌سازی گفتمان شاه ثابت است، هویت‌هایی نیز وجود دارند که جایگاه ثابتی ندارند و گاهی در دایره خودی قرار می‌گیرند

و گاهی در دایره دیگری. رخداد‌های سیاسی و اشتراکات ایدئولوژیک از جمله عوامل سیاسی تأثیرگذار بر خود یا دیگری شدن این قطب‌ها است. این هویت‌ها، هویت‌های ناپایدار نام دارند. از جمله هویت‌های ناپایدار غیریت‌سازی گفتمان سیاسی شاه می‌توان از دولت‌های «عراق، مصر، سوریه، افغانستان» نام برد. البته باید یادآور شد که در مرزبندی بین خود و دیگری در گفتمان سیاست خارجی شاه همواره حد فاصلی بین دولت‌ها و ملت‌ها وجود دارد و ملت‌ها همواره در قطب خودی پیوستار حضور دارند. سیر تحولات این کشورها و روند حوادث سیاسی آنها به گونه‌ای است که ثبات سیاسی یکپارچه ندارند. دولت‌ها با وقوع کودتاها پی‌درپی سرنگون می‌شوند و با روی کار آمدن دولت‌های جدید خط مشی سیاسی جدید اتخاذ می‌شود. از این رو، بی‌ثباتی و ناپایداری فضای سیاسی موجب ایجاد خلل در روابط بین‌المللی این دولت‌ها می‌شود. با توجه به جایگاه ناپایدار این کنشگران در پیوستار غیریت‌سازی گفتمان سیاست خارجی شاه، هنگامی که خط مشی سیاسی و اصول ساختاربندی گفتمان آنها ناقض اصول اساسی گفتمان سیاسی شاه می‌شود، به سمت دیگری پیوستار رانده می‌شوند، و در صورتی که مبنای ایدئولوژی‌ها در پیوند نزدیک‌تری با هم قرار گیرند، این کنشگران به دایره خودی وارد می‌شوند.

در رابطه با انگلیس نیز چنین شرایطی حکم فرماست. انگلیس هنگام وقوع جنگ جهانی دوم و تا مدتی پس از آن در قطب خودی پیوستار قرار می‌گیرد. پس از سقوط دولت مصدق، رابطه با انگلیس با انعقاد قراردادهای نفتی بیشتر شده و جایگاه انگلیس در قطب خودی ثابت‌تر می‌شود. اما با روند مداخلات انگلیس در مسائل خاورمیانه و خلیج فارس، انگلیس در دهه چهل و پنجاه در سمت دیگری پیوستار قرار می‌گیرد و با صفت‌هایی مانند «استعمارگر» از جانب شاه توصیف می‌شود.

افزون بر مطالبی که تاکنون در مورد غیریت‌سازی گفتمان سیاسی شاه ذکر شد، باید گفت کنشگرانی نیز وجود دارند که جایگاه آنها را نمی‌توان به‌طور دقیق در یک سوی پیوستار قرار داد. این کنشگران را می‌توان با عنوان قطب‌های بینابین نام‌گذاری کرد. «اتحاد جماهیر شوروی» و «اسرائیل» نمونه بارز این کنشگران هستند که جایگاه مشخصی در یکی از دو سوی پیوستار ندارند.

هنگام وقوع جنگ جهانی دوم، شاه جانب دولت‌های متفق را می‌گیرد و به آنها کمک می‌کند اما حتی در همین زمان نوع به کارگیری واژه‌ها و شیوه گفتاری وی به گونه‌ای است که نسبت به شوروی احساس ناامنی دارد. برای مثال، هنگامی که شاه در مصاحبه خود با روزنامه دیلی اکسپرس (یکم آذر ۱۳۲۳، ج ۲: ۱۰۳۸) می‌گوید: «ایران اعلامیه اخیر مولوتف دائر بر این که روسیه قصد کشورگشایی ندارد را با خوش حالی تلقی می‌کند و مطمئن است که آخرین نطق مارشال استالین نیز تضمین امیدواری کننده دیگری برای صلح و سعادت همه است»، در حقیقت خود را در معرض کشورگشایی شوروی می‌بیند و به دنبال تضمینی است که بتواند خود و کشورش را از این مهلکه نجات دهد. اگرچه شاه در طی این سال‌ها از شوروی حمایت می‌کند اما به‌طور کل آن را در دایره خودی قرار نمی‌دهد. شوروی تا حول و حوش سال ۱۳۴۰ برای شاه عامل ناامنی است. اما با وجود این احساس ناامنی، شوروی هرگز قطب دیگری نمی‌شود. در شهریور ۱۳۴۱ با اعلام رسمی ایران مبنی بر واگذار نکردن هر نوع پایگاه موشکی به کشورهای خارجی در خاک ایران، روابط رو به بهبودی نهاد. اما با این وجود باز هم شوروی به سمت خودی پیوستار حرکت نکرد. آن چیزی که باعث می‌شد شوروی به‌طور کامل در سمت پیوستار خودی قرار نگیرد، «کمونیسم» بود. شاه همواره کمونیسم را با ویژگی‌های منفی توصیف می‌کند و آنها را با واژه‌های دارای بار معنایی منفی مانند «دشمن، خیانتکار، اخلال‌گر، فریبکار» تداعی می‌کند.

در رابطه با اسرائیل نیز شاه به گونه‌ای عمل می‌کند که گویی نمی‌خواهد مشخص سازد اسرائیل در کدام قطب قرار دارد. شاه از یک سو با ذکر واژه‌های مرتبط با حوزه معنایی جنگ مانند «خون‌ریزی»، «خودخواهی» و «اشغالگری» برخی ویژگی‌های منفی اسرائیل را برجسته می‌کند، و از سوی دیگر با تکرار عبارت «موجودیت اسرائیل» تأکید می‌کند که اسرائیل وجود دارد و او رابطه‌اش را با اسرائیل قطع نخواهد کرد و نفت مورد نیاز این کشور را تأمین می‌کند. شاه در زمینه مسئله فلسطین و اسرائیل، بیشتر با استفاده از تکرار واژه‌های «اسلام» و «مسلمان»، عامل مذهب را برجسته کرده و بر حقوق فلسطینیان تأکید می‌کند.

۴. نتیجه گیری

با توجه به نتایج حاصل شده از تحلیل داده‌ها و با توجه به قطب‌بندی‌های صورت گرفته در متن‌ها، می‌توان اذعان کرد که مرزبندی بین قطب خودی و دیگری در گفتمان سیاست خارجی شاه به صورت دوگانه نیست بلکه این مرزبندی به صورت پیوستاری است دربرگیرنده قطب‌های بینابین در نقاط میانی طیف، و قطب‌هایی نیز به صورت ناپایدار ظاهر می‌شوند. قطب‌های خودی و دیگری همواره جایگاه ثابتی در دو سوی پیوستار دارند. آنچه باعث می‌شود این هویت‌ها همیشه جایگاهی ثابتی داشته باشند، مربوط به اشتراک ایدئولوژی‌ها و تطابق نشانه‌های این هویت‌های گفتمانی است. قطب‌های بینابین نیز مختص کنشگرانی است که نه متعلق به خودی هستند و نه متعلق به دیگری. رابطه سیاسی با قطب‌های بینابین همواره برای شاه چالش برانگیز است و محتاطانه صورت می‌گیرد. قطب‌های ناپایدار نیز کنشگرانی هستند که با توجه به روند سیاسی و خط مشی سیاسی آنها گاهی در قطب خودی قرار می‌گیرند و گاهی در قطب دیگری. جایگاه این کنشگران ثابت نیست و آنچه عامل جابه‌جایی این کنشگران در دو سوی پیوستار است، بستگی به اصول ساختار ایدئولوژیکی گفتمان سیاسی دو طرف دارد.

منابع

ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷). *زبان، گفتمان و سیاست خارجی دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی*. تهران: نشر اختران.

پهلوی، محمدرضا (بی تا). *مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلی حضرت آریامهر شاهنشاه ایران*. ج ۱ تا ۱۱.

تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷). *منطق گفتگویی میخائیل باختین*. ترجمه داریوش کریمی. تهران: نشر مرکز.

ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹). *معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی*. تهران: نشر علم.

سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نشر نی.

مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۶). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*. تهران: نشر پیکان.

- Danow, David K. (1991). *The Thought of Mikhail Bakhtin from Word to Culture*. New York: St. Martin's Press.
- Fabian, Johannes (1983). *Time and Other; How Anthropology Makes its Objects*. New York: Columbia University Press.
- Fowler, Roger (1991). *Language in the News; Discourse and Ideology in the Press*. London/ New York: Routledge.
- Gasiorowski, Mark (1990). "Security Relation between the United States and Iran, 1953-1978". *Neither East Nor West: Iran, the Soviet Union, and the United States*. Nikki R. Keddie & Mark J. Gasiorowski (eds.). New Haven & London: Yale University. pp.145-165.
- Halliday, M.A.K & Ruqaiya Hassan (1976). *Cohesion in English*. London / New York: Longman.
- Halliday, M.A.K & Christian Matthiessen (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Arnold
- Herrmann, Richard (1990). "The Role of Iran in Soviet Perception and Policy, 1946-1988". *Neither East Nor West :Iran, the Soviet Union, and the United States*. Nikki R. Keddie & Mark J. Gasiorowski (eds.). New Haven & London: Yale University. pp. 63-99.
- Holquist, Michael (1990). *Dialogism*. New York: Routledge.
- Keddie, Nikki. (2003). *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*. New Haven & London: Yale University Press.
- Mills, Sara (1997). *Discourse*. New York/ London: Routledge.
- Ramazani, Rouhollah (1975). *Iran's Foreign Policy: A Study of Foreign Policy in Modernizing Nations*. USA: University Press of Virginia
- Said, Edward (1978). *Orientalism*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Van Dijk, Teun (1998). *Ideology: A Multidisciplinary Approach*. London: Sage.
- ____ (2002). *Ideology and Discourse; A Multidisciplinary Introduction*. Retrieved on 5/11/ 2011.
- < <http://www.discourse.org/> .>